



طراحی الگوی سیاست‌گذاری مشارکتی در آموزش توسعه‌محور

سید مصطفی میرباقری^۱، ناهید جمالی^۲، پروانه رفیعی^۳

۱. گروه مدیریت آموزشی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران

۲. گروه مدیریت آموزشی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران

۳. گروه فناوری آموزشی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: jamali.nahid@yahoo.com

چکیده

هدف این پژوهش طراحی الگویی برای سیاست‌گذاری مشارکتی در آموزش توسعه‌محور با بهره‌گیری از تجارب و دیدگاه‌های ذی‌نفعان آموزشی بود. این مطالعه با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۷ نفر از سیاست‌گذاران آموزشی، مدیران، معلمان و صاحب‌نظران حوزه آموزش و توسعه بودند که به شیوه نمونه‌گیری هدفمند از شهر تهران انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بود که تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo تحلیل شدند و کدگذاری باز، مقوله‌بندی و استخراج مضامین اصلی و فرعی صورت گرفت. یافته‌های پژوهش در قالب سه مقوله اصلی طبقه‌بندی شدند: الزامات شکل‌گیری سیاست‌گذاری مشارکتی، ویژگی‌های سیاست‌گذاری توسعه‌محور، و راهبردهای ارتقای مشارکت در سیاست‌گذاری. از جمله مؤلفه‌های شناسایی شده می‌توان به ظرفیت‌سازی نهادی، اعتمادسازی میان ذی‌نفعان، هم‌افزایی دانش تخصصی و تجربی، عدالت آموزشی، تلفیق آموزش با توسعه محلی و بهره‌گیری از فناوری اشاره کرد. همچنین، شفاف‌سازی فرآیند تصمیم‌گیری و تقویت سازوکارهای گفت‌وگوی چندسطحی از راهبردهای کلیدی در تحقق مشارکت اثربخش دانسته شدند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری مشارکتی مستلزم تغییرات ساختاری، فرهنگی و فناورانه در نظام آموزشی است. با طراحی الگویی بومی و مشارکت‌محور، می‌توان کیفیت تصمیم‌گیری، عدالت آموزشی و توسعه پایدار را در بستر مدرسه ارتقاء بخشید.

کلیدواژه‌گان: سیاست‌گذاری مشارکتی، آموزش توسعه‌محور، مشارکت ذی‌نفعان، عدالت آموزشی، تحلیل مضمون، ظرفیت‌سازی نهادی

تاریخ ارسال: ۳ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۹ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۳ دی ۱۴۰۳



How to cite: Mirbagheri, S. M., Jamali, N., & Rafiei, P. (2024). Designing a Participatory Policy-Making Model in Development-Oriented Education. *Training, Education, and Sustainable Development*, 2(4), 1-9.



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Designing a Participatory Policy-Making Model in Development-Oriented Education

Seyed Mostafa Mirbagheri¹, Nahid Jamali^{2*}, Parvaneh Rafiei³

1. Department of Educational Management, Shahid Rajaee Teacher Training University, Tehran, Iran

2. Department of Educational Management, Shahid Rajaee Teacher Training University, Tehran, Iran

3. Department of Educational Technology, Alzahra University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: jamali.nahid@yahoo.com

Abstract

The purpose of this study was to design a participatory policy-making model in development-oriented education based on the experiences and perspectives of educational stakeholders. This research employed a qualitative approach using thematic analysis. Participants included 17 educational policymakers, school principals, teachers, and experts selected through purposive sampling from Tehran. Data were collected via semi-structured interviews and continued until theoretical saturation. The data were analyzed using NVivo software, involving open coding, categorization, and the extraction of main and subthemes. The findings were categorized into three major themes: prerequisites for participatory policy-making, features of development-oriented educational policy, and strategies for enhancing participation. Key components identified include institutional capacity building, stakeholder trust-building, synergy between expert and experiential knowledge, educational justice, integration of education with local development, and the use of digital technologies. Moreover, transparency in decision-making processes and strengthening multilevel dialogue mechanisms were emphasized as crucial strategies for effective participation. The results highlight that participatory policy-making requires structural, cultural, and technological reforms in the educational system. A localized and participatory model can improve decision-making quality, promote educational equity, and support sustainable development at the school level.

Keywords: *Participatory policy-making, development-oriented education, stakeholder participation, educational justice, thematic analysis, institutional capacity-building*

Submit Date: 24 October 2024

Revise Date: 29 November 2024

Accept Date: 21 December 2024

Publish Date: 3 January 2025

در عصر تحولات سریع اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، نظام‌های آموزشی با چالش‌هایی پیچیده در سطح جهانی مواجه شده‌اند که پاسخ به آن‌ها مستلزم بازنگری در شیوه‌های سنتی سیاست‌گذاری و گرایش به رویکردهای مشارکتی و توسعه‌محور است. سیاست‌گذاری آموزشی دیگر نمی‌تواند فرآیندی صرفاً از بالا به پایین تلقی شود، بلکه باید بستری برای تعامل چندسطحی میان دولت، نهادهای محلی، معلمان، دانش‌آموزان، خانواده‌ها و سایر ذی‌نفعان فراهم آورد. این نگاه نوین در چارچوب سیاست‌گذاری مشارکتی، بر لزوم درگیر شدن مستقیم و معنادار ذی‌نفعان در تمامی مراحل تصمیم‌سازی تأکید دارد؛ از تحلیل مسئله گرفته تا طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها (Janssen et al., 2015).

سیاست‌گذاری مشارکتی در آموزش، فرآیندی پویا و تعاملی است که با هدف بهبود کیفیت تصمیم‌گیری، افزایش عدالت آموزشی و انطباق بیشتر سیاست‌ها با نیازهای واقعی ذی‌نفعان صورت می‌گیرد. مشارکت در سیاست‌گذاری، به‌ویژه در بستر آموزش توسعه‌محور، می‌تواند به کاهش شکاف‌های اجتماعی، افزایش انسجام اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی در جوامع محلی منجر شود (Bryson, Crosby, & Bloomberg, 2014). در این رویکرد، مدرسه نه تنها نهادی آموزشی بلکه بازیگری فعال در توسعه محلی تلقی می‌شود که از طریق پیوند با نهادهای جامعه مدنی، فرصت‌های یادگیری اجتماعی و تربیت شهروندانی مسئولیت‌پذیر را فراهم می‌آورد (Levin, 2009).

یکی از مؤلفه‌های بنیادین در آموزش توسعه‌محور، توجه به عدالت و پایداری در فرآیند سیاست‌گذاری است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سیاست‌های متمرکز و غیرمنعطف در اغلب موارد قادر به پاسخگویی به نیازهای متنوع و متغیر جوامع محلی نیستند و این موضوع منجر به افزایش نارضایتی و کاهش اثربخشی برنامه‌های آموزشی می‌شود (Fullan, 2007). در مقابل، سیاست‌گذاری مشارکتی با تکیه بر خرد جمعی و تلفیق دانش تخصصی و تجربی، می‌تواند زمینه‌ساز نوآوری، کارایی و مشروعیت بیشتر تصمیمات آموزشی گردد (Hoppe, 2011).

در بسیاری از نظام‌های آموزشی موفق جهان، الگوسازی‌هایی صورت گرفته که در آن‌ها نهاد مدرسه به عنوان «مرکز توسعه محله» ایفای نقش می‌کند. برای مثال، در مدل مدارس مشارکتی فنلاند، معلمان و خانواده‌ها در تدوین و ارزیابی سیاست‌های آموزشی نقش محوری دارند و این همکاری میان‌سطحی، موجب افزایش اعتماد اجتماعی، بهبود عملکرد تحصیلی و ارتقاء سرمایه فرهنگی دانش‌آموزان شده است (Sahlberg, 2011). همچنین در کشورهای در حال توسعه، مطالعات متعددی به ارتباط مثبت میان مشارکت جامعه محلی و کیفیت آموزش پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که سیاست‌گذاری از پایین به بالا می‌تواند در افزایش پاسخ‌گویی، شفافیت و اثربخشی آموزشی نقش مهمی ایفا کند (Bruns, Filmer, & Patrinos, 2011).

با این حال، پیاده‌سازی سیاست‌گذاری مشارکتی در زمینه آموزش با چالش‌های متعددی مواجه است؛ از جمله نبود ظرفیت نهادی، ضعف در شفافیت اطلاعاتی، نبود فرهنگ مشارکتی، تمرکزگرایی ساختاری و فقدان نظام‌های مؤثر برای بازخوردگیری و اصلاح سیاست‌ها (Andrews & Shah, 2005). در ایران نیز، ساختارهای آموزشی اغلب متمرکز، سلسله‌مراتبی و متکی بر تصمیم‌گیری‌های بالادستی بوده و فرصت مشارکت مؤثر برای معلمان، خانواده‌ها و دیگر کنشگران محلی محدود است. اگرچه در اسناد بالادستی همچون سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، بر تقویت مشارکت جامعه و مدرسه تأکید شده، اما در عمل، سازوکارهای اجرایی و فرهنگی این مشارکت‌ها توسعه نیافته‌اند (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

ضرورت بازاندیشی در سیاست‌گذاری آموزشی در ایران از آن جهت بیشتر احساس می‌شود که با پدیده‌هایی نظیر مهاجرت داخلی، شکاف‌های طبقاتی، بحران منابع، بیکاری و ضعف سرمایه اجتماعی در بسیاری از مناطق مواجه هستیم. سیاست‌گذاری آموزشی بدون درک زمینه‌های محلی و بدون بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی، نمی‌تواند به اهداف توسعه‌ای پاسخ دهد. در این میان، طراحی الگویی بومی از سیاست‌گذاری مشارکتی، می‌تواند گامی مهم در جهت تحول کیفی نظام آموزشی و همسویی آن با اولویت‌های توسعه پایدار باشد (UNESCO, 2015). مشارکت در سیاست‌گذاری آموزشی، تنها به معنای حضور در جلسات یا اعلام نظر در قالب فرم‌های ارزیابی نیست، بلکه فرآیندی پیچیده، ساختاریافته و مستمر است که نیاز به ظرفیت‌سازی، شفاف‌سازی، اعتمادسازی، و نهادینه‌سازی دارد. برای تحقق چنین مشارکتی، لازم است

که نظام آموزشی در سطوح مختلف - از مدرسه تا وزارتخانه - متحول شده و رویکردهای تمرکززدایانه، پاسخگو و یادگیرنده را جایگزین شیوه‌های مدیریتی سنتی کند (OECD, 2018).

با توجه به آنچه گفته شد، هدف پژوهش حاضر، طراحی الگوی سیاست‌گذاری مشارکتی در آموزش توسعه‌محور با استفاده از رویکرد کیفی و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه با خبرگان آموزشی، مدیران، معلمان و کارشناسان سیاست‌گذاری در شهر تهران است. در این راستا، تلاش شده است تا با تحلیل عمیق تجارب و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان، ابعاد، مؤلفه‌ها و الزامات یک سیاست‌گذاری مشارکتی اثربخش شناسایی شود و زمینه برای ارائه الگویی بومی و قابل اجرا در نظام آموزشی ایران فراهم گردد.

روش‌شناسی

این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد داده‌محور انجام شده است. هدف اصلی پژوهش، طراحی الگویی برای سیاست‌گذاری مشارکتی در حوزه آموزش توسعه‌محور بوده است. جامعه آماری پژوهش را صاحب‌نظران، سیاست‌گذاران آموزشی، مدیران مدارس، و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در شهر تهران تشکیل دادند. روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند (purposeful sampling) و با توجه به معیارهای تخصص، تجربه و دسترسی انجام شد. در مجموع، ۱۷ نفر از مشارکت‌کنندگان که دارای تخصص و تجربه قابل توجه در زمینه سیاست‌گذاری آموزشی و توسعه پایدار بودند، به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. فرایند گردآوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت و در مرحله‌ای که اطلاعات جدیدی به تحلیل اضافه نمی‌شد، فرایند مصاحبه متوقف گردید.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بود. راهنمای مصاحبه شامل پرسش‌هایی باز و منعطف در زمینه ابعاد مشارکت در سیاست‌گذاری آموزشی، چالش‌های موجود و راهکارهای پیشنهادی برای توسعه‌محور کردن فرآیندهای سیاست‌گذاری در آموزش بود. هر مصاحبه به طور میانگین بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید و با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و پیاده‌سازی شد. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) مورد تحلیل قرار گرفتند. برای مدیریت و سازماندهی داده‌ها، از نرم‌افزار تحلیل کیفی NVivo استفاده شد. فرایند تحلیل شامل کدگذاری اولیه، شناسایی مضامین فرعی و سپس ترکیب آن‌ها در قالب مضامین اصلی بود. تحلیل‌ها به صورت مکرر و بازنگری شده انجام گرفت تا از دقت، اعتبار و انسجام یافته‌ها اطمینان حاصل شود. برای افزایش اعتبار پژوهش از روش‌های تطبیق‌پذیری مشارکت‌کنندگان، مرور همکار، و یادداشت‌برداری میدانی استفاده شد.

یافته‌ها

مقوله اول: الزامات شکل‌گیری سیاست‌گذاری مشارکتی

ظرفیت‌سازی نهادی

یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای تحقق سیاست‌گذاری مشارکتی، ایجاد ظرفیت‌های نهادی مناسب است. مشارکت‌کنندگان به ضرورت ایجاد ساختارهای هماهنگ با الگوهای مشارکتی، گسترش اختیارات تصمیم‌گیری در سطوح محلی، و استقرار واحدهای میان‌رشته‌ای در آموزش و پرورش اشاره کردند. یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «تا زمانی که ساختار تصمیم‌گیری متمرکز و سلسله‌مراتبی باقی بماند، مشارکت واقعی رخ نمی‌دهد».

آموزش و توانمندسازی ذی‌نفعان

برای مشارکت مؤثر، لازم است ذی‌نفعان آموزش‌های لازم را در زمینه سواد سیاست‌گذاری، گفت‌وگوی سازنده و تفکر سیستمی دریافت کنند. مشارکت‌کنندگان به ضرورت تربیت کنشگران محلی اشاره کردند. به گفته یکی از آن‌ها: «ما معلمانی داریم که حتی نمی‌دانند سیاست‌گذاری آموزشی چیست، چطور می‌توانند مشارکت کنند؟»

اعتمادسازی میان ذی‌نفعان

اعتماد اجتماعی، پیش‌زمینه تعامل سازنده در فرآیند سیاست‌گذاری است. مشارکت‌کنندگان بر اهمیت شفافیت، پرهیز از تبعیض و پاسخ‌گویی تأکید داشتند. به بیان یکی از مصاحبه‌شوندگان: «وقتی معلمان می‌بینند که نظراتشان شنیده نمی‌شود، انگیزه‌ای برای مشارکت باقی نمی‌ماند.» انسجام سیاست‌های بالا به پایین و پایین به بالا

پژوهش نشان داد که سیاست‌گذاری مشارکتی نیازمند تلفیق دو جریان از بالا به پایین و پایین به بالا است. مشارکت‌کنندگان خواستار انعطاف در اجرای اسناد بالادستی و پذیرش بازخوردهای محلی در تدوین برنامه‌ها بودند. یکی از آن‌ها اظهار داشت: «تا سیاست‌ها صرفاً از بالا دیکته شود، مشارکت‌محور نخواهد بود.»

منابع و پشتیبانی مالی

پشتیبانی مالی یکی از الزامات اصلی تحقق سیاست‌گذاری مشارکتی است. مشارکت‌کنندگان اشاره کردند که اجرای برنامه‌های مشورتی بدون بودجه مشخص با شکست مواجه می‌شود. به گفته یکی از آن‌ها: «بسیاری از جلسات مشورتی به‌خاطر نبود منابع لغو می‌شوند یا نمایشی برگزار می‌شوند.»

مقوله دوم: ویژگی‌های سیاست‌گذاری توسعه‌محور در آموزش

نگاه بلندمدت و پایدار

سیاست‌گذاری آموزشی توسعه‌محور باید مبتنی بر چشم‌اندازهای بلندمدت باشد. مشارکت‌کنندگان به اهمیت استمرار برنامه‌ها و پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌ها تأکید کردند. یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت: «هر مدیری که می‌آید، سیاست‌ها را عوض می‌کند. این یعنی ما اصلاً توسعه‌محور نیستیم.»

عدالت آموزشی

تحقق عدالت در دسترسی به آموزش باکیفیت از ویژگی‌های سیاست‌گذاری توسعه‌محور است. مشارکت‌کنندگان بر مشارکت اقشار محروم، تخصیص عادلانه منابع و رفع تبعیض تأکید داشتند. به گفته یکی از معلمان: «تا وقتی مدارس حاشیه شهر با کمترین امکانات اداره می‌شوند، نباید از توسعه حرف بزنیم.»

تلفیق آموزش با توسعه محلی

یکی از موضوعات مورد تأکید، پیوند آموزش با مسائل و ظرفیت‌های محلی بود. شرکت‌کنندگان خواستار بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی و اقتصادی مناطق در سیاست‌های آموزشی شدند. یکی از آنان گفت: «مدرسه باید جزئی از توسعه محله باشد، نه جدا از آن.»

نوآوری و یادگیری سازمانی

سیاست‌گذاری توسعه‌محور نیازمند ساختاری یادگیرنده و منعطف است. مشارکت‌کنندگان به اهمیت ارزیابی مداوم و یادگیری از تجربه‌ها اشاره کردند. یک مشارکت‌کننده بیان کرد: «اگر تجربه‌های موفق مدرسه‌ای در جای دیگر منتقل نشود، یک فرصت ارزشمند از بین رفته است.»

مشارکت چندسطحی

سیاست‌گذاری مؤثر مستلزم مشارکت کنشگران مختلف در سطوح مختلف است؛ از خانواده گرفته تا نهادهای دولتی و مدنی. به گفته یکی از مدیران آموزشی: «مادامی که فقط مدیر مدرسه تصمیم‌گیر باشد، هیچ تحول پایدار شکل نمی‌گیرد.»

هم‌افزایی دانش تخصصی و تجربی

ترکیب دانش آکادمیک و تجارب میدانی از ویژگی‌های کلیدی سیاست‌گذاری توسعه‌محور است. مشارکت‌کنندگان خواهان به رسمیت شناختن دانش عملی معلمان و فعالان میدانی شدند. یکی از آنان گفت: «هیچ‌کس بهتر از معلم نمی‌داند که چه چیزی در کلاس کارآمد است.»

مقوله سوم: راهبردهای ارتقای سیاست‌گذاری مشارکتی

تقویت سازوکارهای گفت‌وگو

پژوهش نشان داد گفت‌وگوی سازنده، زمینه‌ساز مشارکت مؤثر است. مشارکت‌کنندگان خواستار برگزاری نشست‌های تعاملی، تالارهای گفت‌وگوی محلی و جلسات مشاوره‌ای هدفمند شدند. یکی از مدیران گفت: «در مدرسه ما برای اولین بار معلمان و اولیا در مورد برنامه‌درسی با هم حرف زدند؛ نتایج شگفت‌انگیز بود.»

شفاف‌سازی فرآیند تصمیم‌گیری

شفافیت اطلاعاتی یکی از عوامل مهم افزایش مشارکت است. مشارکت‌کنندگان بر اهمیت اطلاع‌رسانی عمومی، انتشار گزارش‌ها و دسترسی آزاد به اطلاعات تأکید داشتند. به نقل از یک کارشناس سیاست‌گذاری: «وقتی فرآیند تصمیم‌گیری مبهم باشد، مردم احساس بی‌اثر بودن می‌کنند.»

نهادینه‌سازی فرهنگ مشارکتی

برای پایداری مشارکت، باید فرهنگ آن در مدرسه و جامعه نهادینه شود. مشارکت‌کنندگان به ضرورت آموزش مشارکتی، الگوسازی و پذیرش تفاوت‌ها اشاره کردند. یکی از معلمان گفت: «بچه‌ها وقتی در تصمیم‌های مدرسه مشارکت می‌کنند، یاد می‌گیرند که شنیده شدن حق همه است.»

بهره‌گیری از فناوری برای مشارکت

فناوری ابزار مهمی برای گسترش مشارکت است. مشارکت‌کنندگان پیشنهاد استفاده از سامانه‌های دیجیتال، نظرسنجی‌های آنلاین و شبکه‌های اجتماعی برای تبادل نظر را مطرح کردند. به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان: «در دوران کرونا یاد گرفتیم که مشارکت دیجیتال هم می‌تواند مؤثر باشد.»

پویایی در بازخوردگیری و اصلاح سیاست‌ها

نظام بازخورد و اصلاح مستمر سیاست‌ها یکی از راهبردهای کلیدی در سیاست‌گذاری مشارکتی است. مشارکت‌کنندگان بر اهمیت یادگیری از بازخوردها و بازنگری تصمیمات تأکید کردند. یک مشارکت‌کننده گفت: «سیاستی که قابل اصلاح نباشد، خیلی زود با مقاومت روبرو می‌شود.»

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش، نشان‌دهنده ضرورت تحول در سازوکارهای سیاست‌گذاری آموزشی با تأکید بر الگوی مشارکتی و توسعه‌محور است. تحلیل مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۷ نفر از متخصصان و ذی‌نفعان آموزشی در شهر تهران، سه مقوله اصلی شامل الزامات شکل‌گیری سیاست‌گذاری مشارکتی، ویژگی‌های سیاست‌گذاری توسعه‌محور و راهبردهای ارتقای مشارکت را آشکار ساخت. هر یک از این مقولات شامل زیرمضامینی بود که از دل تجربه‌ها و ادراک مشارکت‌کنندگان استخراج شدند و به درک عمیق‌تری از ماهیت، موانع و ظرفیت‌های سیاست‌گذاری مشارکتی در نظام آموزشی ایران منجر گردید.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، ضرورت «ظرفیت‌سازی نهادی» برای اجرای سیاست‌گذاری مشارکتی بود. بسیاری از مشارکت‌کنندگان، ساختار سلسله‌مراتبی، تمرکزگرایی شدید و نبود تفویض اختیار را از عوامل ناکارآمدی مشارکت در نظام آموزشی دانستند. این یافته با نتایج مطالعاتی چون Shah و Andrews (۲۰۰۵) همخوان است که نشان می‌دهند تمرکزگرایی مانع بروز ابتکار عمل در سطوح محلی و کاهش کارایی سیاست‌های آموزشی می‌شود. همچنین، شرکت‌کنندگان به نبود نهادهای میان‌رشته‌ای و چندبخشی در بدنه آموزش و پرورش اشاره داشتند که می‌تواند تعامل و گفت‌وگوی مؤثر بین گروه‌های مختلف را مختل سازد.

مقوله دیگر، «آموزش و توانمندسازی ذی‌نفعان» بود. مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که برای تحقق مشارکت معنادار، ذی‌نفعان باید درک و دانش لازم نسبت به فرآیند سیاست‌گذاری و شیوه‌های تعامل سازنده را داشته باشند. این نتیجه با دیدگاه Hoppe (۲۰۱۱) هم‌راستا است که

مشارکت اثربخش را در گرو ارتقاء ظرفیت شناختی و ارتباطی ذی‌نفعان می‌داند. آموزش مهارت‌های گفت‌وگو، تفکر انتقادی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، از جمله پیش‌نیازهای نهادینه‌سازی مشارکت در سیاست‌گذاری تلقی می‌شود.

همچنین، یافته‌های پژوهش نشان داد که «اعتمادسازی میان ذی‌نفعان» نقشی بنیادین در پویایی سیاست‌گذاری مشارکتی دارد. نبود شفافیت، ناپاسخ‌گویی و تجربه‌های قبلی از مشارکت‌های صوری، سطح اعتماد معلمان، اولیا و فعالان آموزشی را تضعیف کرده است. این یافته با نتایج پژوهش‌های Bryson et al (۲۰۱۴) مطابقت دارد که بر نقش محوری اعتماد در موفقیت سیاست‌گذاری عمومی و پذیرش اجتماعی تصمیمات تأکید می‌کنند. در این میان، شفاف‌سازی تصمیمات، تعامل منصفانه با گروه‌های مختلف و احترام به تنوع دیدگاه‌ها می‌تواند به بازسازی اعتماد کمک کند.

از دیگر یافته‌های کلیدی، ضرورت «انسجام سیاست‌های بالا به پایین و پایین به بالا» بود. مشارکت‌کنندگان بیان کردند که برای کارایی سیاست‌ها، باید نظرات و تجربیات ذی‌نفعان در سطوح پایین به اسناد بالادستی منتقل و در تدوین سیاست‌ها لحاظ شود. این دیدگاه با تجربه کشورهایی همچون فنلاند مطابقت دارد، جایی که پیوند میان سیاست‌های ملی و ابتکارات محلی یکی از رازهای موفقیت نظام آموزشی قلمداد می‌شود (Sahlberg, 2011). به همین ترتیب، سیاست‌گذاری مشارکتی به سازوکاری نیاز دارد که در آن صدای مدارس، معلمان و خانواده‌ها نیز به گوش سیاست‌گذاران مرکزی برسد.

در محور دوم، ویژگی‌های سیاست‌گذاری توسعه‌محور در آموزش بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که سیاست‌گذاری اثربخش باید دارای «نگاه بلندمدت و پایدار» باشد. بسیاری از مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند که تغییر مداوم سیاست‌ها با روی کار آمدن مدیران جدید، موجب بی‌ثباتی و عدم اطمینان در بدنه آموزش شده است. Fullan (۲۰۰۷) نیز بر این نکته تأکید دارد که پایداری در سیاست‌گذاری آموزشی، شرط لازم برای ایجاد تغییرات معنادار در نظام آموزش و پرورش است.

از سوی دیگر، مشارکت‌کنندگان «عدالت آموزشی» را یکی از مهم‌ترین اصول توسعه‌محور بودن سیاست‌گذاری دانستند. آنان بر مشارکت اقشار محروم، بازتوزیع منابع و کاهش شکاف‌های اجتماعی تأکید کردند. این یافته با نتایج پژوهش Bruns et al (۲۰۱۱) هماهنگ است که نشان می‌دهد نظام‌های آموزشی عادلانه، علاوه بر کاهش نابرابری، به بهبود عملکرد تحصیلی نیز منجر می‌شوند. در همین راستا، سیاست‌گذاری مشارکتی فرصتی فراهم می‌آورد تا گروه‌های حاشیه‌ای و کم‌برخوردار در فرآیند تصمیم‌گیری نقش داشته باشند و از نادیده گرفته شدن رهایی یابند.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که تلفیق آموزش با توسعه محلی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های محلی در طراحی سیاست‌ها، رویکردی راهبردی در جهت توسعه پایدار است. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که مدرسه باید با مسائل و نیازهای محله پیوند بخورد و از حالت انزوا خارج شود. این رویکرد با دیدگاه Levin (۲۰۰۹) همخوان است که مدرسه را مرکز توسعه اجتماعی قلمداد می‌کند و بر اهمیت آموزش برای مسئولیت‌پذیری مدنی و محلی تأکید دارد.

در مقوله سوم، راهبردهای ارتقای مشارکت در سیاست‌گذاری مورد بررسی قرار گرفت. یکی از مهم‌ترین این راهبردها، «تقویت سازوکارهای گفت‌وگو» بود. مشارکت‌کنندگان بر ضرورت ایجاد فضاهای تعاملی مانند تالارهای گفت‌وگوی محلی، نشست‌های مشورتی و جلسات چندسطحی تأکید داشتند. Bryson et al (۲۰۱۴) نیز نقش گفت‌وگوی چندذی‌نفعی را در افزایش مشروعیت و اثربخشی سیاست‌ها برجسته می‌سازند. گفت‌وگو، نه تنها ابزار تبادل نظر بلکه فرآیندی برای یادگیری جمعی و ایجاد درک مشترک در حوزه سیاست‌گذاری است.

علاوه بر آن، «شفاف‌سازی فرآیند تصمیم‌گیری» به عنوان عامل انگیزشی مشارکت‌کنندگان مطرح شد. بسیاری از افراد معتقد بودند که اگر فرآیندهای تصمیم‌گیری و نتایج آن به‌درستی مستندسازی و اطلاع‌رسانی شوند، احساس تعلق و مسئولیت در ذی‌نفعان افزایش می‌یابد. این موضوع با نتایج Janssen et al (۲۰۱۵) هم‌راستا است که بر نقش شفافیت در افزایش مشارکت عمومی در سیاست‌گذاری تأکید دارند.

استفاده از «فناوری‌های نوین» برای توسعه مشارکت نیز از دیگر راهبردهای پیشنهادشده بود. در شرایط کنونی که ارتباطات دیجیتال به سرعت در حال گسترش است، بهره‌گیری از سامانه‌های مشارکت آنلاین، نظرسنجی‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی آموزشی، می‌تواند سطح مشارکت و درگیری افراد را افزایش دهد. OECD (۲۰۱۸) نیز به همین نکته اشاره می‌کند که استفاده از فناوری، می‌تواند ابزار مؤثری برای مشارکت چندسطحی و گسترده در سیاست‌گذاری آموزشی باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

References

- Andrews, M., & Shah, A. (2005). Toward citizen-centered local-level budgets in developing countries. In A. Shah (Ed.), *Public expenditure analysis* (pp. 183–216). World Bank Publications.
- Bryson, J. M., Crosby, B. C., & Bloomberg, L. (2014). Public value governance: Moving beyond traditional public administration and the New Public Management. *Public Administration Review*, 74(4), 445–456.
- Bruns, B., Filmer, D., & Patrinos, H. A. (2011). *Making schools work: New evidence on accountability reforms*. World Bank Publications.
- Fullan, M. (2007). *The new meaning of educational change* (4th ed.). Teachers College Press.
- Hoppe, R. (2011). *The governance of problems: Puzzling, powering and participation*. Policy Press.
- Janssen, M., Charalabidis, Y., & Zuiderwijk, A. (2015). Benefits, adoption barriers and myths of open data and open government. *Information Systems Management*, 32(4), 258–268.
- Levin, B. (2009). *Reforming education: From origins to outcomes*. Routledge.
- OECD. (2018). *Education policy outlook 2018: Putting student learning at the centre*. OECD Publishing.
- Sahlberg, P. (2011). *Finnish lessons: What can the world learn from educational change in Finland?* Teachers College Press.
- UNESCO. (2015). *Rethinking education: Towards a global common good?* UNESCO Publishing.